

# استعمار و استثمار

## فیر و مندترین انگیزه جنگها و آدم کشیها



وقتی آتش جنگ شعله میکشد ... و اینست محصول استعمار انسانها

نداشت ملتی را با خود رقیب یا مساوی به بیند روم میخواست در اطراف خود همه را به حال بردگی نگاهدارد و خاک آنان را ضمیمه امپراطوری خود نماید» (۱)

چنانچه مصر و یونان و سرزمینهای بین النهرین همیشه در چنین مبارزاتی به سر برده اند ولی قاره اروپا روی موقعیت خاصی که دارد بیش از همه مناطق جهان شعله افروز این قبیل جنگها و کشتارها گشته است، که برخی از آنها از سطح کشوری و منطقه‌ای تجاوز کرده و سراسر جهان را به صحنه کارزار و جنگ تبدیل ساخته است.

یکی از جامعه‌شناسان اروپائی مینویسد: «از آغاز قرن هفدهم کشورهای اروپائی در آتش ۲۳۰۰ جنگ خانمانسوز سوخته‌اند» (۲)

ویکی دیگر از دانشمندان علوم اجتماعی انگلستان بنام «سورکین» در کتاب «محرکهای اجتماعی و فرهنگی» خاطر نشان می‌سازد که طی ۹۵۰ سال اخیر فرانسویان ۸۰ درصد وقت خود را به جنگ گذرانیده‌اند و انگلیسها نیز در ظرف ۸۷۵ سال ۷۲ درصد وقت خود را صرف جنگ کرده‌اند و طی ۲۷۵ سال ۲۹ درصد وقت آلمانیها در جنگ سپری شده است (۳)

\* \* \*

در پی جوئی عوامل و علل جنگها به يك عامل نیرومندتری برخورد می‌کنیم که از دیروقت به صورت‌های گوناگون در خونریزی‌ها و کشمکشهای جهانی دخالت داشته است و آن استعمار و بهره‌کشی از دیگران می‌باشد و کمتر کشوری است که از صدمه‌ها و جنایات این عامل ویرانگر در امان باشد جنگ‌هایی که بر اساس این عامل صورت گرفته است خالی از دو صورت نیست:

۱ - رقابت و تصادم منافع قدرتهای امپریالیستی و استعماری با هم‌دیگر و مبارزه آنان بر سر کسب قدرت و حکومت.  
۲ - جنگ استعمارگران با استعمار شده‌ها یا جنگ با اصطلاح قیّم‌ها و حامیان با تحت‌الجمایه‌ها.

برخورد هائی که بر اساس تصادم قدرتها با هم‌دیگر اتفاق افتاده است از قدیم الایام در سراسر جهان وجود داشته است قدرتهای بزرگ همیشه با هم در رقابت و اصطلاح منافع بسر می‌برده‌اند و چه خونریزی‌هایی که روی این موضوع اتفاق نیفتاده است؟ یکی از دانشمندان برجسته حقوق بین‌المللی درباره جنگ‌های روم مینویسد: «روم با مللی که جرئت میکردند از استقلال خود دفاع کنند می‌جنگید هنگامی که آنان را مغلوب می‌ساخت، با نهایت درجه بیرحمی و شقاوت رفتار می‌نمود روم، طاقت

(۱) روابط بین‌المللی تا سازمان ملل متحد ص ۱۷

(۲) علل جنگ و صلح نقل از جامعه‌شناسی ساموئیل کینگ

(۳) سازمان ملل متحد ص ۱۷

۱۵۶۵ روزچنین بوده است:

بودجه نظامی ۲۱۸۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار

خسارات مالی ۲۷۸۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار

تلفات جانی ۹/۰۰۰/۰۰۰ نفر

خسارات و تلفات دوم جهانی:

بودجه نظامی ۱۶۷/۶۰۰/۰۰۰ دلار

خسارات مالی ۳۱۶/۳۰۰/۰۰۰ دلار

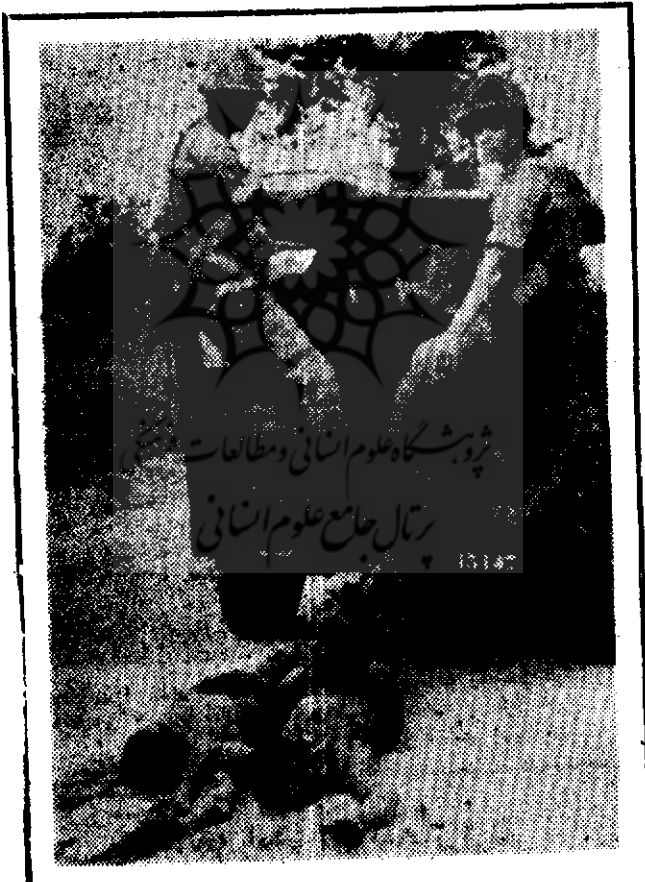
تلفات جانی ۲۳/۰۰۰/۰۰۰ نفر (نقل از

آمار سازمان ملل)

روشن ترین نمونه این قبیل مخاصمات و خونریزیها که برضد جامعه بشریت عملی شده است جنگهای بین المللی اول و دوم است که آتش افروزان هر دو جنگ کشورهای متمدن اروپائی بودند که جهان را به خاک و خون کشانده و تاریخ بشریت را بسا جنایات خود لکه دار ساختند .

آمارگویائی حاکی است که تنها خسارات جانی و مالی آن بترتیب زیر بوده است:

خسارات و تلفات جنگ اول جهانی در طول



سربازان کامبوجی جنازه دونفر از جنگجویان را به جیب خود بسته اند و روی زمین می کشند چون فرمانده آنها وعده داده است که برای هر جنازه ۱۵ دلارپردازد !! ...

بگذارد و به عمال خویش تعلیم دهد که نخستین هدف، افزایش قدرت انگلستان در زمین و دریا است». (۱)

### در تاریخ معاصر:

در تاریخ معاصر با همه پیشرفتی که از نظر گفتار و سخنرانیها و تشکیل کنفرانسهای صلح و صفا در جهان به چشم میخورد بیش از هر وقت دیگر این قبیله خونریزها و اشغال سرزمینهای دیگران مشاهده میشود که نمونههای بارز آنرا می توان در اشغال الجزائر، تونس، مراکش، کشورهای آفریقای غربی و سرتاسر قاره آفریقا و آسیای دور، ویتنام، کامبوج، و سرزمینهای اسلامی بویژه در صحنه های جنگ اخیر خاورمیانه و اشغال غاصبانه سرزمین فلسطین و صحرای سینا و کوههای جولان مشاهده نمود. سرزمینهای اسلامی روی تحرك و اصلت فکری که دارند بیش از تمام مناطق جهان مورد طمع و هدف استعمارگران هستند و همین منطق ایجاب میکند که ابرقدرتها برای تأمین مطامع خود بر سلاحهای خود تکیه کنند و مسابقه تسلیحاتی جنون آمیزی را در این کشورها ترتیب دهند و تمام منابع و مواد خام و سرمایه مالی و انسانی آنها را به بنما ببرند....

\* \* \*

### ۲- جنگ استعمارگران با استعمارشدگان

این بخش از جنگها سیاه ترین صفحات تاریخ بشر را تشکیل میدهد اغلب جنگها و خونریزیها بر اساس عامل جنبشهای ملی برضد استعمارگران نهاده شده است و تاریخ بدون بشری شرح مبارزات افرادی است که در طول تاریخ برضد استعمارگران قیام کرده اند چون غولهای استعمار نه تنها در سطح سیاسی و جهانی بلکه در هر شرائط و امکاناتی سعی داشته اند نیروهای کوچکتر را از میان بردارند یا تضعیف کنند و از سرزمینهای آسیا و آمریکای لاتین تا آفریقا با خون انسانهایی رنگین است که برای بازستاندن استقلال و آزادی خود مبارزه میکرده اند.

گاهی استعمار تحت پوشش و دکترین «فضای حیاتی و توسعه ارضی» و گاهی به عنوان ایدئولوژی ناسیونالیسم بورژوازی و گاهی با عناوین دیگر، کشورهای ضعیف را مورد تاخت و تاز و تهاجم قرار میداده است:

«روسکین» یکی از نویسندگان معروف انگلیسی درباره مین استعمار پیشه خود می نویسد: «وظیفه حیاتی بریتانیای کبیر اینست که باید برای خود مستعمراتی داشته باشد هر جا که يك سرزمین آباد و پربرکت یا بیهوده و متروک دید باید در آنجا قدم